

سرمقاله

سایه سیاست ترامپ بر وضعیت افغانستان

حفیظ الله زکی

با انجام مراسم تحلیف رییس جمهور آمریکا، قدرت سیاسی در این کشور رسماً از حزب دموکرات به حزب جمهوریخواه انتقال پیدا کرد و دوره ریاست جمهوری ترامپ با همه چارو خنجالهایش آغاز شد.

شعارهای انتخاباتی ترامپ نسبت به رقیبش بسیار متفاوت بود و به همین دلیل فهم و درک سیاست های ترامپ در داخل و خارج آمریکا کمی مشکل به نظر می رسد. بسیاری از سیاستمداران دنیا انتظار می کشند که با تکیه زدن ترامپ بر کرسی ریاست جمهوری آمریکا چه تغییری در رویکرد سیاسی این کشور در سطح داخلی و خارجی به وجود خواهد آمد؟

در حالی که افغانستان در انتخابات ریاست جمهوری قبلی آمریکا در صدر مباحثات و موضع گیری های سیاسی قرار داشت؛ اما در انتخابات اخیر مسایل افغانستان زیاد مورد توجه قرار نگرفت. از اینرو سیاست ترامپ در باره افغانستان و در کل روند مبارزه با تروریسم پوشیده و در هاله ابهام باقی ماند.

وضعیت افغانستان در سال های اخیر به سوی پیچیدگی بیشتری سوق پیدا کرده است. همسویی های منطقه ای که بر محور کشورهای مختلف شکل می گیرد، آینده این کشور را با سؤال ها و تنگناهای زیادی تری مواجه می سازد و بار دگر احتمال خطر جنگ های نیابتی را در کشور افزایش می دهد. سیاست های آمریکا به عنوان یک قطب قدرت در قبال تروریسم و چگونگی مبارزه با آن و نیز رویکرد سیاسی حکومت جدید آمریکا در قبال کشورهای منطقه می تواند در تحولات آینده افغانستان تأثیرگذار باشد. علاوه بر آن روند تداوم حمایت ها و کمک های آمریکا برای امنیت و ثبات نسبی امنیتی و اقتصادی در افغانستان بسیار حایز اهمیت می باشد.

مردم افغانستان می دانند که اگر از میزان کمک های آمریکا به افغانستان کاسته شود، این کشور توان پرداخت معاشات نیروهای امنیتی و تأمین مخارج و تجهیزات جنگی در برابر هراس افگنان را ندارد. افغانستان علاوه بر مسایل امنیتی در بخش های اقتصادی و بازسازی نیز به کمک های خارجی نیاز دارد. صدها مؤسسه خارجی در افغانستان آمدند و بدون توجه به شرایط اقتصادی و معیشتی این کشور کارکنان خود را با معاشات بلند دالری استخدام کردند و این امر به صورت مؤقت وضعیت معیشتی مردم را بهبود بخشید؛ اما امروز این مؤسسات فعالیت های شان را در افغانستان متوقف ساخته و سبب بیکاری ده ها هزار نفر در کشور گردیده است. فقر و بیکاری که محصول یک و نیم دهه غفلت، ناکارایی و فساد دستگاه های دولتی و خصوصی در کشور است، امروزه به یک بحران جدی بدل شده است. انکشاف اقتصادی و پیشبرد روند بازسازی نیازمند کمک های دراز مدت خارجی و از جمله ایالات متحده آمریکا است. سیاست های مبهم و نا روشن ترامپ در باره افغانستان این نگرانی ها را در سطح کشور دامن زده است.

اگرچه ترامپ در تماس تلفونی با رییس جمهور حمایت های دوامدار خود را از افغانستان اعلام کرد؛ اما باید دیده شود که این حمایت ها در چه سطح و تا چه مدت و چگونه ادامه پیدا خواهد کرد. موضوع مهم دیگر این است که سیاست های حکومت جدید آمریکا با روسیه چگونه تنظیم خواهد شد؟ آیا تنش های موجود میان دو کشور ادامه پیدا خواهد کرد، یا رییس جمهور جدید آمریکا تلاش خواهد کرد تا همسویی بیشتری را با روسیه، حداقل در سیاست های بین المللی اش، به وجود آورد. تنش در روابط دو کشور برای امنیت منطقه خطر ساز خواهد بود. در اوکراین و سوریه رقابت های دو کشور اوضاع سیاسی آن کشور ها را با دشواری بیشتری روبرو کرده است و نشانه های این خطر پس از سوریه در افغانستان نیز احساس می شود. نشست سه جانبه روسیه، چین و پاکستان در مسکو، نگرانی های زیادی را دامن زد. این نگرانی ها بر محور متمرکز بود که رقابت های دو ابر قدرت سابق ممکن است، شرایط دوران جنگ سرد را بر مردم افغانستان و منطقه تحمیل کند و افغانستان را بار دگر به میدان جنگ نیابتی تبدیل نماید. از اینرو کنش و واکنش های سیاسی این دو کشور بدون شک تأثیر مستقیم بر وضعیت امنیتی افغانستان بجا خواهد گذاشت.

مدیران شرکت های صنعتی و همچنین مدیران که پروژه های صنعتی را مدیریت می کنند باید با نظریه های مختلف در باب توسعه اقتصادی آشنا باشند. اگر قبلاً مطالعات اقتصادی نداشته اند، شاید خواندن این مقاله کمی دشوار باشد، اما به هر حال اگر در موقعیتی هستید که تلاش های شما از سیاست های توسعه ای صنعتی کشور تأثیر می پذیرد و یا متقابلاً بر توسعه اقتصادی کشور تأثیر می گذارد، خوب است حوصله به خرج داده و این مقاله را مطالعه کنید.

تعریف توسعه اقتصادی اساساً توسعه اقتصادی به معنی ارتقای عوامل دخیل از ظرفیت و توان تولید اقتصاد ملی و محلی (یعنی زمین، نیروی کار، سرمایه و فناوری) می پردازد. دولت با بهره گیری از منابع و اختیارات خود می کوشد تا مخاطرات و هزینه های سرمایه گذاری های اشتغالزایی بخش خصوصی را کاهش دهد.

معمولاً دولت ها در پی افزایش درآمد، فرصت های شغلی و بهره وری منابع ملی، منطقه ای، شهری و نواحی غیرشهری هستند. ابزارهای تحت اختیار دولت و راهبردهایی که دولت طراحی می کند، به طور بالقوه می تواند در بهبود و ارتقای موارد زیر مؤثر باشد:

- ۱. نیروی کار (آماده سازی و تدارک نیروی کار، در دسترس بودن هزینه ها)
۲. زیرساخت ها و امکانات عمومی (در دسترس بودن ظرفیت ها و خدمات عمومی اولیه همچون حمل و نقل و مخابرات)
۳. تسهیلات کسب و کاری و اجتماعی (در دسترس بودن ظرفیت و خدمات انکوباتوری برای توسعه شرکت های تازه-پارک های صنعتی - فناوری - علمی - مدارس - مؤسسات آموزشی - دانشگاه ها - تسهیلات ورزشی و گردشگری)
۴. ساختار اقتصادی (قالب و ترکیب)
۵. ظرفیت نهادها (رهبری، دانش، مهارت ها) در حمایت از توسعه و رشد اقتصادی.

به هر تقدیر باید موازنه ای بین دو هدف اصلی توسعه اقتصادی، یعنی ایجاد اشتغال و (تولید ثروت) انجام شود. چرا که به طور مثال، افزایش بهره وری، باعث حذف بعضی از مشاغل در کوتاه مدت می شود. در ادامه بحث به تشریح تفاوت های ارزشی، نگرش های ایدئولوژیک مخالف و نظریه های مختلف راجع به چگونگی رخداد و انجام توسعه اقتصادی می پردازیم:

توسعه اقتصادی چیست؟



مهمترین نقاط قوت این نظریه عبارتند از:
۱. متداول و رایج بودن به عنوان مبنای برای درک توسعه اقتصادی (بخصوص در آمریکای شمالی)
۲. سادگی آن به عنوان نظریه یا ابزاری جهت پیش بینی آینده.
ضعف عمده این نظریه، جامع نبودن آن برای درک توسعه اقتصادی در درازمدت است.

نظریه اقلام اساسی نظریه اقلام اساسی " نیز بخش های صنعتی را به عنوان مقولات پایه ای فرض کرده و توسعه اقتصادی را به صورت رشد پایداری اقتصادی در درازمدت تعریف می کند.

محرك اصلی در این نظریه، سرمایه گذاری خارجی و تقاضا برای کالاهای صادراتی اساسی است که منجر به تولید و بازاریابی موفق این کالاهای صادراتی می شود. از نظر این نظریه توسعه اقتصادی، حاصل ۱۰ نظریه اساسی در باب توسعه اقتصادی را معرفی می کنیم.

این نظریه ها عبارتند از:
۱. نظریه پایه اقتصادی
۲. نظریه اقلام اساسی
۳. نظریه بخشی
۴. نظریه قطب رشد
۵. نظریه رشد نئوکلاسیک
۶. نظریه تجارت بین منطقه ای
۷. نظریه چرخه محصول
۸. نظریه کارآفرینی
۹. نظریه تولید منعطف
۱۰. تمرکزگرایی و توزیع منطقه ای

مقولات پایه ای در "نظریه پایه اقتصادی" بخش های صنعتی مستقر در اقتصاد یک منطقه می باشند؛ خواه به عنوان بخش پایه ای قلمداد شده یا نشده باشند. در این نظریه، توسعه اقتصادی محلی مترادف با نرخ رشد اقتصادی محلی است که برحسب مقدار خروجی (برونداد)، درآمد یا اشتغال سنجیده می شود. محرك اصلی در این نظریه، واکنش بخش های پایه ای به تقاضا برای صادرات محلی است که نهایتاً باعث رشد محلی خواهد شد.

این نظریه معتقد است که عاملی به نام توزیع کننده (ضریب) پایه اقتصادی، باعث تسری تغییرات حاصل در خروجی، درآمد و اشتغال، به کل اقتصادی منطقه (کشور) می شود. در واقع رشد صنعت منطقه به عنوان پایه و مبنا، باعث رشد کل اقتصاد آن منطقه خواهد شد.

بهتر فرایند توسعه اقتصادی توسط افراد کمک می کند؟
۵. کاربردها: روش ها و راهکارهای استفاده از نظریه در تجربه و انجام توسعه اقتصادی.

• حال ۱۰ نظریه اساسی در باب توسعه اقتصادی را معرفی می کنیم. این نظریه ها عبارتند از:
۱. نظریه پایه اقتصادی
۲. نظریه اقلام اساسی
۳. نظریه بخشی
۴. نظریه قطب رشد
۵. نظریه رشد نئوکلاسیک
۶. نظریه تجارت بین منطقه ای
۷. نظریه چرخه محصول
۸. نظریه کارآفرینی
۹. نظریه تولید منعطف
۱۰. تمرکزگرایی و توزیع منطقه ای

مقولات پایه ای در "نظریه پایه اقتصادی" بخش های صنعتی مستقر در اقتصاد یک منطقه می باشند؛ خواه به عنوان بخش پایه ای قلمداد شده یا نشده باشند. در این نظریه، توسعه اقتصادی محلی مترادف با نرخ رشد اقتصادی محلی است که برحسب مقدار خروجی (برونداد)، درآمد یا اشتغال سنجیده می شود. محرك اصلی در این نظریه، واکنش بخش های پایه ای به تقاضا برای صادرات محلی است که نهایتاً باعث رشد محلی خواهد شد.

این نظریه معتقد است که عاملی به نام توزیع کننده (ضریب) پایه اقتصادی، باعث تسری تغییرات حاصل در خروجی، درآمد و اشتغال، به کل اقتصادی منطقه (کشور) می شود. در واقع رشد صنعت منطقه به عنوان پایه و مبنا، باعث رشد کل اقتصاد آن منطقه خواهد شد.

نظریه های مختلف پیرامون توسعه اقتصادی
توسعه اقتصادی، دامنه وسیعی از دغدغه ها را در برمی گیرد. اکثر اقتصاددانان مقوله محوری در توسعه اقتصادی را "رشد اقتصادی" می دانند.

بسیاری از رهبران شرکت های تجاری، با نوعی سادساده بینی، توسعه اقتصادی را به اتخاذ سیاست های دولتی مناسب و عاقلانه ای محدود می کنند که منجر به افزایش رقابت پذیری شرکت ها و صنایع کشور می شود. بعضی دیگر نیز معتقدند که دولت باید نقش فعال تری در هدایت اقتصاد کشور بازی کند و در واقع "توسعه اقتصادی" را چیزی معادل "سیاست صنعتی کشور" می دانند.

از نگاه دوستاران محیط زیست، توسعه اقتصادی باید توسعه پایداری باشد که نظام های طبیعی (طبیعت) و اجتماعی را هماهنگ سازد. برای رهبران نیروی کار (اتحادیه ها) نیز توسعه اقتصادی موتور افزایش درآمد، منافع، آموزش پایه عمومی و آموزش های ویژه کارکنان است.

رهبران و کارشناسان اجتماعی نیز، توسعه اقتصادی را راهکاری برای تقویت اقتصاد مناطق شهری و روستایی در راستای کاهش فقر و نابرابری می دانند. از نگاه مدیران شهری و محلی، توسعه اقتصادی شامل برنامه های اشتغالزایی است که در واکنش به کاهش کمک های دولت مرکزی تدوین می شوند.

به هر حال، از نظریه های گوناگونی که راجع به توسعه اقتصادی وجود دارد، این نظریه ها برحسب نوع نگاه بنیادین و رویکردهای اساسی، خود به ایجاد مفروضات رفتاری مختلف، تعریف نحوه بکارگیری مفاهیم می پردازیم:

از تاریخ چه آموخته ایم؟ احتمالاً هیچ

از قرن بیستم هر چه را فراموش کنیم، جنگ ها را نباید از یاد ببریم

نویسنده: تونی جات / ترجمه: محمد غفوی / قسمت سوم



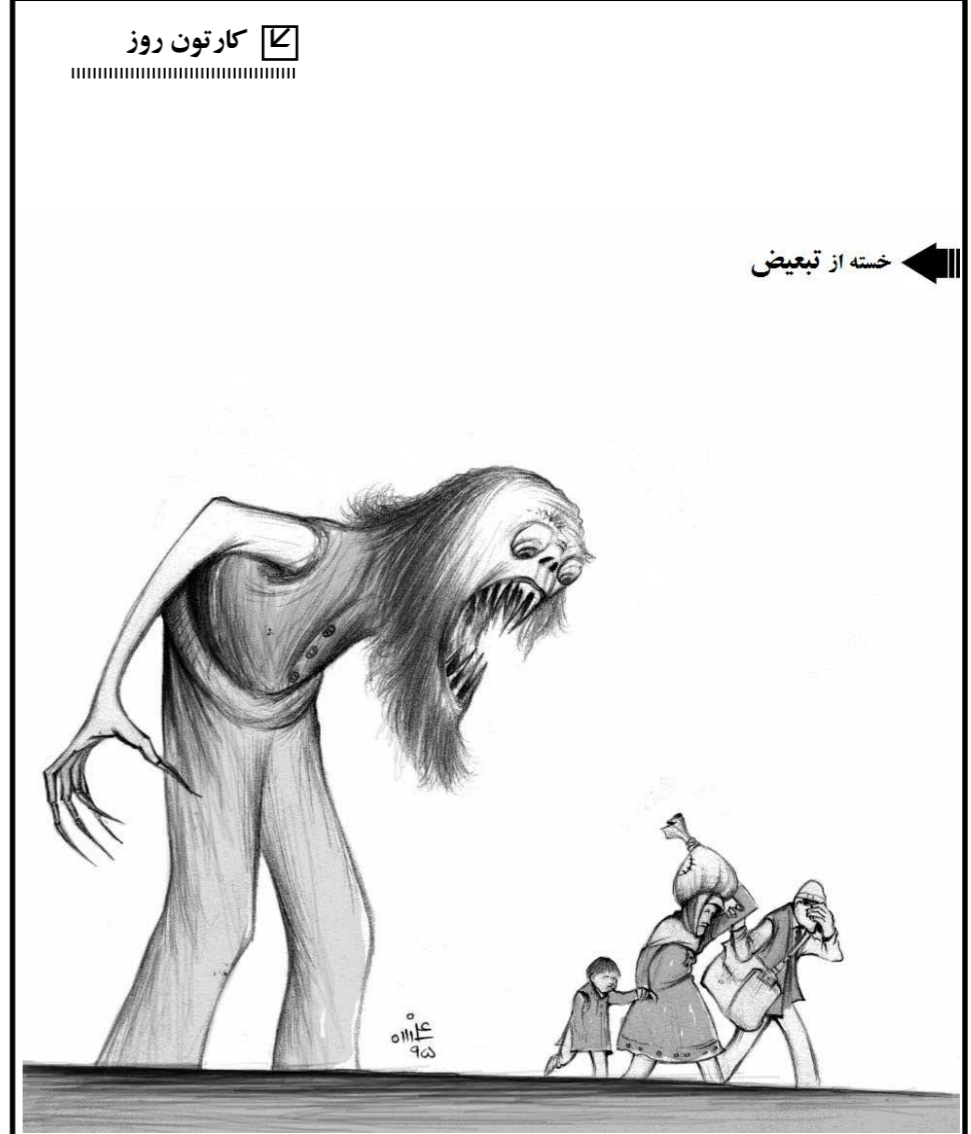
می گذارد. در واقع همین جاست که آن تضاد خلیان ذهنی بیشتری به دنبال می آورد. تنها در جنگ جهانی دوم بریتانیایی ها ۶۷ هزار کشته غیرنظامی داشتند. در اروپای قاره ای، فرانسه شاهد کشته شدن ۲۷۰ هزار نفر از غیرنظامیان خود بود. یوگوسلاوی شاهد مرگ بیش از نیم میلیون غیرنظامی بود. همچنین آلمان ۱.۸ میلیون لهستان، ۵ میلیون و شوروی بنا بر تخمین ۱۱.۴ میلیون نفر تلفات غیرنظامی داشتند. حدود ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از این ارقام نجومی به کشته گان یهودی اختصاص دارد. دورتر، در چین، آمار کشتگان از ۱۶ میلیون نفر می گذرد. تلفات غیرنظامی آمریکا (به جز نساوگان تجاری) در هر دو جنگ جهانی به کمتر از ۲ هزار نفر می رسید.

در نتیجه، امروزه ایالات متحده تنها دموکراسی پیشرفته در جهان است که، در آن، چهره های عمومی از نیروهای نظامی تمجید و تجلیل می کنند، احساسی که در اروپای پیش از ۱۹۴۵ نیز آشنا بود، اما اکنون تقریباً ناشناخته است. در آمریکا سیاستمداران خود را در میان نمادها و سازوبرگ های دال بر کفایت نظامی محصور می کنند، حتی در سال ۲۰۰۸ سخن گویان آمریکا هر یک از متحدان این کشور را، که بسراي ورود به درگیری نظامی درنگ می کردند، به صلابه می کشیدند. به اعتقاد من این یادآوری تضاد آمیز جنگ و تبعات آن، و نه هرگونه تفاوت ساختاری میان آمریکا و دیگر کشورهایی که از جهات دیگر با آن مشابه هستند، است که روشن کننده علت واکنش های متفاوت آنان به چالش های کنونی در سطح بین المللی است. در واقع این ادعای خودبینانه نوحافظه کارانه که «جنگ و نزاع اموری هستند که آمریکایی ها، برخلاف اروپاییان ساده لوح با آن رُوایاهای صلح طلبانه شان، آن را در می کنند» به نظر من کاملاً غلط است: این هستند که جنگ را به نحو احسن درک می کنند. بیشتر آمریکاییان به اندازه کافی بخت یار بوده اند که در جهلی سرخوشانه درباره معنای حقیقی جنگ زندگی کنند.

جنگ ویتنام در واشنگتن دی.سی سی هاکی ازمرگ ۵۸ هزار و ۱۹۵ آمریکایی در طی جنگی است که پانزده سال به طول کشید: اما ارتش فرانسه دو برابر تعداد را در نبردی شش هفته ای طی ماه های می و ژوئن ۱۹۴۰ از دست داد. در پرتلفات ترین عملیات ارتش آمریکا در سده بیستم، یعنی حمله به آردن از دسامبر ۱۹۴۴ تا ژانویه ۱۹۴۵ (۱۹۴۵) آمریکایی کشته شدند. در ۲۴ ساعت، نخست جنگ سسم (یکم جولای ۱۹۱۶)، ارتش بریتانیا بیش از ۲۰ هزار کشته برای گداشت. در نبرد استالینگراد ارتش سرخ ۷۵۰ هزار تن از سربازان خود را از دست داد و ویرامخت (قوای متحد آلمان نازی) نیز همین تعداد کشته داد.

بدون جنگ جهانی دوم هیچ هولوکاستی در کار نمی بود. اگر کامیوج به جد در جنگ ویتنام درگیر نمی شد هرگز نامی از پل پوت نمی شنیدیم. البته درباره تأثیرات خردکننده جنگ بر روی خود سربازان معمولی نیز مستندات بسیاری موجود است. ایالات متحده تقریباً از همه این مسائل به دور ماند. آمریکایی ها سده بیستم را در فضایی بسیار مثبت تر پشت سر گذاشتند و شاید تنها کسانی در جهان بودند که چنین تجربه ای داشتند. آمریکا در معرض هیچ تهاجمی قرار نگرفت. شمار بسیار زیادی از شهروندان یا بخش وسیعی از قلمروش را در نتیجه اشتغال یا تجزیه از دست نداد. اگرچه آمریکا در جنگ های نواستعمارگرانه در سرزمین های دوردست (در ویتنام و اکنون عراق) خوار و خفیف شده، هرگز از تمامی تبعات یک شکست نظامی آسیب ندیده است. مردم آمریکا علی رغم تذیذبشان در قبال اقدامات اخیر دولتشان هنوز هم اغلب احساس می کنند که جنگ های که کشورشان به راه انداخته است عمدتاً «جنگ های خوب» بوده است. آمریکا، از رهگذر نقش خویش در دو جنگ

نخستین اشکال اولیه اردوگاه های زندانبان را بریتانیایی ها در دوران جنگ بوئر در سال های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ برپا کردند. بدون جنگ جهانی اول هیچ گاه نسل کشی ارمنه رخ نمی داد و بسیار نامحتمل بود که کمونیسم یا فاشیسم بتوانند اختراع دولت هایی مدرن را در دست بگیرند.



روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com